

تبیین واقعیت اجتماعی حجاب از منظر گاه فمینیستی (مدرن و پست مدرن) و آرای اندیشمندان اسلامی

دکتر حبیب احمدی / علی روحانی / محسن زهری

استاد دانشگاه شیراز / کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز / کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

حجاب به عنوان پدیده‌ای فطری و جهان‌شمول، در تمام جوامع و ادیان الهی به انحای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. در دنیای پیشامدرن، نگرش خاصی نسبت به حجاب وجود نداشته و مسئله‌ای اجتماعی قلمداد نمی‌شده است؛ زیرا انسان‌ها بر اساس فطریشان به آن عمل می‌کردند. اما در دنیای مدرن، پدیده‌هایی نظیر استعمار، جهانی‌شدن، ورود زنان به عرصه‌های عمومی در کشورهای اسلامی و همچنین حضور آشکار زنان محجبه در کشورهای غربی و... موجب شدند حجاب موضوع محوری مجادله و مباحث اکثر روشن‌فکران غربی و اندیشمندان اسلامی شود.

نظریات فمینیستی مدرن در صدد حذف حجاب به عنوان اصلی‌ترین نماد دینی و پدرسالارانه برآمدند. اما فمینیست‌های پست مدرن (مسلمان، سیاه و جهان‌سومی)، در ضمن انتقاد از فمینیست‌های اولیه، از یک سو، به آثار و کارکردهای مثبت حجاب اعتراف نمودند و از سوی دیگر، مسئله حجاب را با توجه به مفاهیم پست مدرن (مانند سبک زندگی، هویت و شمایل‌گونگی) تحلیل کردند. از جانب دیگر، اندیشمندان اسلامی با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی جامعه اسلامی، تبیین بهینه‌ای از مسئله حجاب ارائه نموده‌اند تا بتوانند زنان را با حفظ حجاب به کمال واقعی خویش رهنمون سازند.

کلیدواژه‌ها: حجاب، فمینیست مدرن، فمینیست پست مدرن، اندیشمندان اسلامی.

مقدمه

حجاب در لغت به معنای پرده و حایلی است که میان دو شیء قرار می‌گیرد و مانع دیده شدن شیء مقابل می‌شود و نیز به معنای دربانی است که حایل میان افراد داخل و خارج یک عمارت باشد. (ضرغامی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸) حجاب در معنای پوشش زنان، یک اصطلاح نسبتاً جدید است که جانشین اصطلاح فقهی «ستر» شده است. حجاب در معنای اخیر پیش از ظهور اسلام و در میان ملل مختلف جهان، از جمله در ایران باستان، قوم یهود و نیز در میان هندوها، وجود داشته است. در اکثر تصاویر مذهبی یهودی و مسیحی، زنان دارای روسری یا پوشش بلندی شبیه به چادر هستند. (همان، ص ۱۱۸)

بر اساس پژوهش‌ها، از آغاز پیدایش انسان، هر یک از زن و مرد کوشیده است تا پوشش مناسب خود را تهیه کند. آدمی نخست با برگ درختان، سپس با پوست حیوانات و بعدها با دست‌بافته‌های خود، خویش را پوشاند. (دورانت، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵)

نظریات انسان‌شناسان معاصر این امر را که انسان حجاب و پوشش را به صورت انتخابی پذیرفته است تأیید می‌کنند. در تاریخ ایران باستان نیز این امر به خوبی گویاست. دکتر شیبانی در تاریخ تمدن با اشاره به تمدن سومری به عنوان قدیمی‌ترین تمدن بشری، یادآور می‌شود:

.... نخستین دسته‌ای از نژاد انسان که در این نواحی متمرکز شدند و نخستین شهر حقیقی را بنا نهادند، سومری‌ها بودند و چون سرزمین آنها بی‌اندازه حاصلخیز بود، در سال دو مرتبه محصول برداشت می‌نمودند و به گله‌داری و پرورش دام می‌پرداختند و از الاغ و گوسفند و بز و گاو نر استفاده می‌کردند. از پشم و کرک بز پارچه تهیه

می‌نمودند و از پارچه‌های کتانی که به آن «گاد» می‌گفتند، البسه درست می‌کردند.

(شیبانی، ۱۳۷۷، ص ۴۳)

حجاب در تمام ادیان الهی به انحای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آن، در اکثر مناطق جغرافیایی نیز انسان‌شناسان و مردم‌شناسان حجاب قبایل و جوامع دور افتاده را ثبت کرده‌اند و تنها معدودی از جوامع سنتی وجود داشته‌اند که حجاب نداشتند. در تمام تصاویر و تابلوهای نقاشی مذهبی در سرتاسر جهان نیز حجاب حضرت مریم به تصویر کشیده شده است. این شواهد نشان‌دهنده آن است که در دنیای پیشامدرن مشکل و مسئله خاصی نسبت به حجاب وجود نداشته است. اما در آغاز قرن بیستم تغییرات سریع و بی‌سابقه‌ای جهان را فرا گرفت، به گونه‌ای که هیچ قلمروی بدون تأثیر نماند. خاورمیانه هم بی‌تردید با این تغییرات باید مواجه می‌شد. البته مشکلی که برای بسیاری از ما حل نشده باقی مانده، این است که چگونه جامعه و زندگی خود را با این تغییرات همگام سازیم؟ بسته به نوع نگرشمان، پاسخ‌های متفاوتی می‌توان به این مسئله داد؛ یک اقتصاددان به گونه‌ای جواب می‌دهد و یک جامعه‌شناس شاید جواب دیگری داشته باشد. یک سکولار به نوعی پاسخ می‌دهد و یک بنیادگرا به نوعی دیگر. بدیهی است که برای بسیاری از ما تنها یک خط سیر مشخص برای تغییر و تحول از آنچه «سنت» به «مدرن» خوانده شده است، وجود ندارد، بلکه یک رشته گسیختگی‌ها و دگردیسی‌هاست که می‌تواند نهادهای جدید را شکل دهد. (هاپوود، ۱۳۸۰، ص ۱۳)

اگر سرعت تغییرات زیاد باشد و با ملایمت وارد زندگی نشوند می‌توانند سبب فروپاشی جوامع و اختلال در ارزش‌ها گردند. «در گذار تغییر اجتماعی، همین که جوامع از یک پایه همبستگی اجتماعی عبور می‌نمایند، ناهنجاری و انفصال فرد از جامعه رخ می‌دهد، به ویژه اگر

این انفصال سریع باشد. عدم تنظیم و کنترل و انفصال نه تنها موجب نرخ بالای کجروی است، بلکه همچنین موجب مشکلاتی در تثبیت نظم اجتماعی است. (ترنر^۱، ۲۰۰۲، ص ۳۴۸-۳۴۹)

در شرایطی که هنوز هنجارهای عموماً پذیرفته شده جایگزین ارزش‌های پیشین نگشته است، ممکن است افراد از خودبیگانه شده، جامعه به تفرقه کشیده شود و مردم در مقابل یکدیگر قرار گیرند. این شکاف‌ها می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی، تنش‌های اجتماعی و دینی، اختلالات روانی و عدم موازنه اقتصادی بینجامد. تغییر، پیامدهای چندی دارد، اما تنش معمولاً زمانی ایجاد می‌شود که جامعه سنتی با چالش‌هایی از جانب جهان خارج و یا تصمیمات داخلی مبنی بر مدرنیزاسیون (Modernization) مواجه شود. در خاورمیانه تحت تأثیر اروپاییان و استثمار (در مفهوم کلی)، عقاید و شیوه‌های سنتی زندگی که از دیرباز وجود داشتند به چالش کشیده شدند و همین امر باعث واکنش‌هایی گردید؛ بسیاری از ارزش‌ها زیر سؤال رفتند و بازاندیشی شدند. عبدو فیلالی انصاری روشنفکر معاصر مراکشی، در این باره می‌گوید:

چگونه می‌توان یک مسلمان باقی ماند؟ پاسخ ساده‌ای وجود ندارد. از طرفی، به نظر می‌رسد که اسلام مجموعه‌ای از اعتقاداتی است که طی قرن‌ها بدون تغییر باقی مانده و از طرف دیگر، زندگی جدید مجموعه‌ای از تازه‌ترین مفاهیم را به ما عرضه می‌دارد که در انطباق بیشتر با تئوری‌های علمی و معاصر و عقایدی است که از نقطه نظر عقلی متقاعدکننده‌تر می‌باشند. بین این دو جنبه اغلب سازگاری وجود ندارد؛ نه فقط اسلام به عنوان یک ایمان، بلکه اسلام به مثابه چیزی که در ضمیر میلیون‌ها نفر

1. Turner.

وجود دارد. بیشتر مسلمانان در حالت دوگانه‌ای به سر می‌برند؛ به این معنا که علی‌رغم پیوند با جامعه اسلامی، به همان اعتقاداتی که لازمه آن است پایبند نیستند. در نتیجه، ممکن است زندگی روزمره و مسائل اعتقادی‌شان در تضاد آشکار با یکدیگر قرار گیرد. (هاپوود، ۱۳۸۰، ص ۱۷)

این نقل قول، به اختصار مشکلات مسلمانان را طی دو قرن اخیر نشان می‌دهد.

مسلمانان، علوم و فنون و بیشتر فلسفه را از غرب و از طریق ترجمه متون یونانی به دست آوردند و البته این علوم را گسترش و تعمیق دادند و حتی در مواردی، رشته‌هایی نو تأسیس کردند. سپس این تمدن نو را به جهان غیر متمدن و قرون وسطایی فرو رفته در ظلمت تحویل دادند. (یعقوبی، ۱۳۸۰، ص ۳۹-۴۱)

در قرن نهم و دهم میلادی، اروپا نه تنها در جهل و بربریت فرو رفته بود، بلکه از برخورد با تمدن اسلامی نیز به نوعی واهمه داشت، حتی تا جایی که وقتی دانشجویان مسیحی در آندلس به مدارس مسلمانان می‌رفتند، از جانب مسیحیان متهم می‌شدند که روح خود را به شیطان‌ها فروخته‌اند. به صورت کلی، تمدن اسلامی تأثیرات فراوانی بر شکل‌گیری تمدن غربی داشت. البته متفکرانی نیز اعتقاد دارند که تمدن غرب مستقیماً تمدن اسلامی را اخذ کرد. نحوه این تأثیر را این‌گونه می‌توان بیان کرد:

۱. گسترش حضور و نفوذ مسلمانان تا فراسوی رشته کوه‌های پیرنه؛

۲. دربار سیسیلی، امپراتور مغرب اسلامی، فردریک دوم؛

۳. روی آوردن اشخاص سرشناس، شاهان و حتی پاپ‌ها به پزشکان مسلمان که حاذق‌تر از اروپایی‌ها بودند.

۴. آشنایی اروپایی‌هایی که در خط تماس قرار داشتند با پرتوهایی از علوم اسلامی. آنان در پی این علم‌آموزی، راهی مراکز علمی مغرب اسلامی گشتند و با ترجمه گسترده کتب علمی به لاتین، بهترین زمینه را برای جهت‌گیری به سوی دوره سوم تاریخ خود (رنسانس) فراهم کردند.

۵. جنگ‌های صلیبی؛

۶. ترجمه کتب علمی به زبان لاتین. (همان، ص ۴۱)

«در سال ۱۱۳۰ در طلیطله، دارالترجمه‌ای ایجاد گردید و از این طریق، کتاب‌های مشهور مسلمانان به زبان لاتین برگردانده شد. فرایند ترجمه کتب به زبان لاتین تا قرن ۱۴ ادامه یافت و از این رهگذر، اروپاییان به تدریج از بربریت و حالت نیمه وحشی خارج شدند و با دنیای جدیدی روبه‌رو گردیدند. اروپاییان نه تنها کتاب‌های رازی، ابن سینا و ابن رشد را به لاتین ترجمه کردند، بلکه کتاب‌های جالینوس، دیمقراطیس، افلاطون و بطلمیوس را هم که مسلمانان به عربی ترجمه کرده بودند، به لاتین برگرداندند.» (همان، ص ۴۱)

رنسانس علمی و فرهنگی اروپا یکی از بزرگ‌ترین تحولات تاریخ بشری است که هنوز با وجود گذشت قرن‌ها، از آن به عظمت و بزرگی یاد می‌شود. اما حقیقتی که همیشه مغفول می‌ماند این است که تحول فکری اروپا نتیجه انتقال و اخذ تمدن اسلامی بوده است. (حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۰، ص ۷۲-۷۵)

وقتی تمدن اسلامی آرام آرام رو به زوال رفت، تلاش تدریجی تمدن غرب سیطره بر جهان آغاز شد. اما تمدن اسلامی با سلف بسیار پربار خویش هیچ‌گاه به صورت صرف پذیرای این امر نبود و همیشه سعی در برگشت به دوران اوج خود - البته با رویکردهای گوناگون - داشت. با اوج‌گیری قدرت مادی تمدن غربی تا قرون ۱۷ و ۱۸ مشکلی با تمدن

اسلامی پیدا نشده بود، اما با گسترش سرمایه‌داری، تمدن غربی سعی در سیطره کامل بر تمدن اسلامی داشت و به صورت دقیق در قرن هجدهم و نوزدهم روند رشد و تکامل جوامع اسلامی با اختلال مواجه شد. (روحانی، زهری، هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳)

در این دوران، ارزش‌های مذهبی توسط اندیشمندان و فلاسفه اجتماعی زیر سؤال رفت. کلیسا نیز که در طول قرون وسطا در جاهلیت و تاریکی به سر می‌برد، به دلیل ظلم و ستم فراوان بر مردم، قدرت و مشروعیت خود را از دست داده بود؛ دورانی که به «عصر وستفالیایا» معروف است. در این میان، مردم بارنسانس به دنبال مشروعیت جدیدی برای خود بودند. اندیشه‌های اجتماعی در این عصر آرام آرام مذهب را در اروپا کنار زده و مشروعیت خود را بر کلیسا تحمیل کردند. از اصلی‌ترین اندیشه‌های اجتماعی آن عصر، اندیشه‌های فمینیستی مدرن بود. اندیشه‌های فمینیستی مدرن سعی در زدودن هر گونه آثار مذهبی در اجتماع، از جمله حجاب، داشتند. اما بعد از دهه ۱۹۹۰ نظریات فمینیستی جدید پست‌مدرن مطرح گردیدند که به غیر قابل حذف شدن دین از عرصه اجتماعی تأکید می‌کردند. در واقع، این دسته به کارکردهای حجاب برای زنان مسلمان می‌پردازند. به این فمینیست‌ها، فمینیست‌های جهان سوم، سیاه، یا مسلمان نیز اطلاق می‌شود. اما در مقابل این اندیشه‌های فمینیستی، متفکران مسلمان و اندیشمندان اسلامی نیز همیشه سعی کرده‌اند عقاید دینی را بیان نمایند و در عرصه علوم انسانی نظریه‌پردازی کنند.

این مقاله می‌کوشد نظریات فمینیستی (مدرن و پست‌مدرن) و نظریات اندیشمندان اسلامی را در عرصه حجاب بررسی کند. در این مسیر، ابتدا نظریات اندیشمندان مطرح در هر گروه بررسی می‌گردند و در پایان، نشان داده می‌شود که کدام دسته از نظریات (نظریات

اسلامی یا نظریات فمینیستی) هم از حیث نظری و هم از حیث قابلیت اجرایی شدن و اثربخشی مفید در جامعه، از قابلیت تعمیم و به کارگیری بیشتری نسبت به دسته دیگر در جامعه برخوردار است و از جانب دیگر، با مقتضیات زمانی و مکانی جامعه ایران سازگارتر می‌باشد.

نظریات فمینیستی

اصطلاح «فمینیسم» برگرفته از کلمه «Feminin» به معنای زن یا جنس مؤنث است، که خود از ریشه لاتینی «Femina» گرفته شده است. در زبان فارسی برای واژه فمینیسم معادل‌هایی مانند زن‌گرایی، زنانه‌گرایی و آزادی‌خواهی زنانه ارائه شده است. این مفهوم برای اولین بار در سال ۱۸۷۲ توسط الکساندر دومای پسر، نویسنده شهیر فرانسوی، در اشاره به جنبش در حال پیدایش زنان مورد استفاده قرار گرفت. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۱۱)

عموماً اندیشه‌های فمینیستی را در سه جریان قرار می‌دهند: موج اول، موج دوم و سوم. موج اول فمینیسم که به آن موج قدیم نیز اطلاق می‌شود، به جنبش زنان در آمریکا و انگلستان برای کسب حق رأی بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ اشاره دارد. این جریان فکری و اجتماعی به دنبال ایجاد تساوی میان حقوق زنان و مردان بود. (وودهد، ۲۰۰۳، ص ۶۹)

دومین موج فمینیسم تحت تأثیر جریانات سیاسی چپ نو، با شعارهای آزادی‌بخشی و مبارزه با ظلم و ستم شکل گرفت. در این دوره، علاوه بر حوزه عمومی، از حوزه خصوصی و زندگی شخصی (مانند احساسات جنسی، عواطف و امثال آنها) سخن به میان آمد. (آبوت و والاس، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱-۳۹۳)

موج سوم فمینیستی هم که از آغاز دهه ۹۰ مطرح شد، تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد را به عنوان اموری پیچیده و متغیر و فراتر از ساختارهای جسمی و بدنی می‌دید. موج سوم به تنوع، تکرر، تعدد و احترام به تفاوت‌ها به عنوان شاخص‌های اجتماعی نگاه می‌کرد و گرایش به رفع هر گونه تبعیض و نابرابری داشت. در این دوره، ما شاهد فمینیست‌های جهان سوم، مسلمان و سیاه هستیم. (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۷۲)

نظریات فمینیستی مدرن

فمینیست‌های موج اول، نظیر الیزابت کدی استانتون و ماتیلدا جاسلین گیج، نیش‌دارترین انتقادهای قرن را از دین صورت دادند. گیج در اثر خود دین، کلیسا و دولت سعی دارد نقش کلیسا در حمایت از پدرسالاری را نشان دهد. او معتقد است: تاریخ مسیحیت کاملاً بر مبنای نابرابری جنسیتی و ناتوان‌سازی همه‌جانبه زنان بنا نهاده شده است. الیزابت کدی استانتون نیز همانند گیج، مبنای انجیلی دین نهادی شده را عامل اصلی فرودستی زنان می‌داند. استانتون بر این باور بود که پیشرفت سیاسی و اجتماعی هرگز رخ نخواهد داد، مگر اینکه زنان از نگرش‌های ظالمانه و محدودکننده‌ای که توسط متون مقدس به وجود آمده‌اند رها شوند. (موحد، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳-۲۰۴)

افرادی مثل ماری دیلی و رز ماری روتر نیز نمایندگان اصلی فمینیسم موج دوم محسوب می‌شوند. ماری دیلی در پی آن بود که کلیسای کاتولیک را به خاطر مواضع جنسی‌اش مورد سرزنش قرار دهد و نوعی معرفتی فمینیستی ایجاد کند که جایی برای مردان در آن تعریف نشده بود. او مفاهیم اساسی الهیات مسیحی، مانند خدا، انسان، گناه، رستگاری و... را زیر

سؤال برد و باریختن آنها در قالب ارزش‌های فمینیستی، یک بازتعریف از آنها ارائه داد. او همیشه آیین مسیحیت را به خاطر پرستش بت‌وارانه مردان مورد انتقاد قرار می‌داد و معتقد بود که تلقی خدا به عنوان پدر، باعث تقویت مسیحیت مردانه شده و عملاً زنان را از دست‌یابی به نوعی معنویت زنانه مبتنی بر احترام و عزت نفس محروم نموده است. بر اساس نظریات ماری دیلی، رستگاری زنان هیچ‌گاه به وسیله مردان صورت نمی‌گیرد. (مرگان^۱، ۱۹۹۹، ص ۴۹-۵۰)

اما اگر نگاهی به جوامع مسلمانان بیفکنیم، درمی‌یابیم که در این دوره زنان آرام آرام وارد حوزه عمومی می‌شوند. ورود زنان به زندگی و عرصه عمومی در کشورهای اسلامی موجب چالش‌های فراوانی گشته است؛ چون اسلام دینی است که با تمام ابعاد وجودی انسان سر و کار دارد. به همین دلیل، هیچ پوششی به اندازه حجاب موضوع مجادله و مباحث روشن‌فکران قرار نگرفته است. از نظر روشن‌فکران فمینیسم موج اول و دوم، حجاب به شکل‌های مختلفی نماد عینی ستم علیه زنان می‌باشد؛ لباسی محدودکننده و دست و پاگیر و شکلی از کنترل اجتماعی که انزوا و پایگاه اجتماعی و سیاسی فرودست‌دانه زنان را به نوعی دینی مورد تأیید قرار می‌دهد. آنها حجاب را شمایی از متفاوت بودن اسلام می‌دانند و به عنوان نماد ظلم علیه زنان مسلمان، آن را مورد نکوهش و انتقاد قرار می‌دهند. این اندیشمندان به همین دلیل، حجاب را بزرگ‌ترین عامل پدرسالاری در جوامع اسلامی نامیدند و برای تمام زنان جهان نسخه پیچیدند. در واقع، آنها سعی داشتند ارزش‌های زن سفید پوست غربی و عضو طبقه متوسط آموزش‌دیده را به همه زنان جهان و از جمله زنان مسلمان تعمیم دهند. اما دیری نپایید که گروهی دیگر از فمینیست‌ها (موج سوم) برخلاف

1. Morgan.

اسلافشان به این نسخه پیچی اعتراض کردند و به بررسی حجاب و اعمال دینی در زندگی واقعی افراد پرداختند. از جمله این افراد می‌توان به هلن واتسن، هما هودفر و فاطمه مرنیسی اشاره کرد که در ادامه به بررسی دقیق‌تر نظریات آنها می‌پردازیم.

نظریات فمینیست‌های پست‌مدرن

نظریه هلن واتسون

واتسون مسئله گرایش به حجاب را واکنش‌های فردی زنان نسبت به فرایندهای جهانی می‌داند. از این رو، در صدد است با توجه به اصول حاکم بر حجاب، مفاهیم مرتبط با پوشش در قرآن را بیان کند و در ادامه، با استناد به نظرهای دو طیف از زنان، انتخاب حجاب زنان را در ریشه‌ها و در دنیا‌های مختلف، مسئله‌ای سیاسی و فردی بداند و حتی گرایش آشکار زنان به حجاب را نوعی فمینیسم معکوس و اعتراض علیه مصرف‌گرایی و غرب‌گرایی محسوب به شمار آورد.

هدف واتسون پرداختن به مسئله گرایش به حجاب به عنوان یک فرایند جهانی با توجه به واکنش‌های مشخص فردی نسبت به آن است. به طور کلی، واقف بودن به معانی فرهنگی پوشش و نقش مُد، به عنوان شاخص موقعیت اجتماعی و هویت فردی، از اهمیت بالایی برخوردار است. معانی جنسیتی مداروپایی که اهمیت سیاسی و فردی لباس را آشکار می‌سازد، همواره موضوع بررسی‌های فمینیستی بوده است. ابعاد سیاسی و فردی حجاب (هم به عنوان پوشش «اصلی» بدن و هم به عنوان پوشش اضافی و انتخابی) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این تفسیر از «معانی» حجاب، این موضوع را از دو بعد مرتبط به هم، یعنی بعد مذهبی - معنوی و بعد سیاسی - اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف اصلی وی،

پرداختن به اصول کلی حاکم بر حجاب و مسائل اساسی بحث درباره ماهیت آن از طریق بررسی برخی از مفاهیم لباس محجوبانه مطابق قرآن می‌باشد. وی به منظور بررسی اینکه حجاب در سطح محلی چگونه تلقی شده و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اهمیت فردی گرایش به حجاب را از زبان دو زن (یک دانشجوی انگلیسی‌الاصل و یک کارگر الجزایری که در کارخانه‌ای در فرانسه مشغول به کار است) مورد بررسی قرار می‌دهد. نگرش این زنان نشان می‌دهد که حجاب امری است که نوع آن به انتخاب فرد بستگی دارد و روشی برای بیان جایگاه اجتماعی افراد است و در عین حال، یک وظیفه دینی و نمادی از سبک سنتی لباس پوشیدن است. (واتسون، ۱۳۸۲)

واتسون برای تبیین مسئله حجاب، به آیات قرآن متوسل می‌شود. از نظر وی، بسیاری از موضوعات مربوط به حجاب بر روی مفهوم قرآنی حجب و حیا متمرکز است. مفهوم حجب و حیا (ستر العورة یا پوشاندن شرمگاه) زمینه را برای تنظیم رفتار زن و مرد، تفکیک آنها و پوشش مناسب برای هر کدام فراهم می‌آورد. قرآن می‌گوید: «در رفتارت [فروتن] و محجوب باش.» (لقمان: ۱۹) قرآن همچنین پاداش مردان و زنانی را که «حجب و حیای خود را حفظ می‌کنند»، یاد آور می‌شود. (رک: نور: ۳۰) دستورات خاص اسلام به زنان در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره «نور» اینچنین آمده است: «به زنان مؤمن بگوید گان خود را فروافکنند و محجوب و باحیا باشند و زینت خود، جز آنچه عیان است، آشکار نسازند و روسری‌های خود را بر گریبان افکنند و زینت خود را جز برای شوهران و پدران [و...] آشکار نکنند. در قرآن، مفهوم حجب و حیا و معنای ضمنی آن در رابطه با روابط جنسی مجاز و غیر مجاز، برای رفتار زنان و مردان به طور یکسان به کار رفته است (بنگرید: نور: ۸/ احزاب: ۱۳) کانون اصلی تفسیر این آیات متمرکز بر خطراتی است که رفتار جنسی زنان برای نظم اجتماعی ایجاد می‌کند.

در آیه ۵۳ سوره احزاب آمده است: «هنگامی که از همسران پیامبر چیزی خواستید، از پشت حجاب و پرده آن را از ایشان بخواهید که این کار برای دل‌های شما و دل‌های ایشان پاکیزه‌تر است.» همچنین در این سوره، حجاب به عنوان نماد عمومی هویت اسلامی و سپری در برابر دست‌درازی به زنان بیان شده است: «ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که روسری‌های خود را بر خود بپوشند که این کار باعث می‌شود تا آنها به عنوان یک زن مسلمان شناخته شده و از تعرض و تجاوز به دور باشند.» (احزاب: ۵۹) واتسون در احکام مربوط به نوع پوشش محجوبانه در سوره «نور» و «احزاب»، دو نکته کلیدی را درک می‌کند: ۱. ضرورت اجتماعی رعایت حجب و حیای زنان با توجه به ویژگی‌های وسوسه‌انگیز جنس زن؛ ۲. نظارت شدید بر پوشش زنان به نحوی که در مکان‌های عمومی باحجاب‌تر از محیط‌های خصوصی خانوادگی باشند. (موحد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹)

واتسون معتقد است: در میان خود مسلمانان بر سر وجود یک شکل خاص از حجاب - به گونه‌ای که لزوم رعایت حجب و حیا بر آن تصریح دارد - اتفاق نظر وجود ندارد. انتخاب نوع پوشش برای زنانی که به شیوه‌های مختلف «با دنیا‌های متعدد مواجه شده‌اند»، هم یک مسئله سیاسی و هم یک مسئله فردی است. از این منظر، نمی‌توان دیدگاه‌های افراد درباره اهمیت حجاب را از درک مفروضات آنها در ارتباط با حجب و حیای اسلامی در شرایط فرهنگی - اجتماعی گسترده‌تر تفکیک کرد. (واتسون، ۱۳۸۲)

از دیدگاه تاریخی و از منظر جهانی، می‌توان دریافت که تحولات ایجادشده در سبک لباس و برداشت‌های متعدد از نوع مناسب لباس زنان، هم ناشی از عوامل اقتصادی و هم ناشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی متحول است. در قرون گذشته، غرب تأثیر زیادی بر شیوه

لباس پوشیدن و سبک لباس در کشورهای عربی - اسلامی بر جای گذاشت. در این ارتباط، اتخاذ شکل اسلامی خاص لباس را می‌توان به عنوان «نیاز زمانه» دانست که بیانگر استقلال، هویت مجزا و نفی امپریالیسم فرهنگی غرب است. برخی معتقدند: نباید گرایش مجدد به حجاب را عاملی تحمیلی در جهت محدود کردن آزادی فعالیت اجتماعی زنان و جلوگیری از رشد استعداد های آنان تلقی کرد، بلکه باید حجاب را یک انتخاب آگاهانه دانست که گرایش به آن، متأثر از انقلاب ایران است؛ انقلابی که با توجه به دیدگاهش، خواهان برقراری یک جامعه اصیل اسلامی است. بنابراین، گرایش تناقض‌نما و آشکار زنان به حجاب در محیط‌های عمومی کار و تحصیل، حرکتی ضد فمینیستی نیست، بلکه به عکس، نوعی «فمینیسم معکوس» همراه با یک مفهوم ضمنی سیاسی و اخلاقی است. اختیار حجاب در مکان‌های عمومی کار و تحصیل را می‌توان به عنوان واکنشی علیه فمینیسم سکولار غربی، تلقی کرد. (موحد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰)

واتسون می‌گوید: با نگاهی اجمالی به سخنان غربی‌ها در مورد حجاب، می‌توان دریافت که آنها معتقدند حجاب، نشانه آشکار ظلم اسلام نسبت به زنان است. با نگاهی گذرا به نوشته‌های غربی‌ها می‌بینیم که آنها برای توصیف حجاب زنان مسلمان از واژه‌هایی همچون «کفن»، «لباس مزور» و «حجب و حیای سیاه» استفاده می‌کنند. به طور کلی، واکنش‌های غربی نسبت به حجاب در یکی از دو دسته زیر قرار می‌گیرد: دسته اول، تفسیری کینه‌توزانه از حجاب است که آن را نشانه آشکار ظلم اسلام به زنان می‌داند و دسته دوم، دیدگاهی خیال‌پردازانه است که حجاب را جزئی از سنن بیگانه شرقی می‌داند که خواهان فروکش کردن لذت جنسی می‌باشد. با وجود این، همان‌گونه که مطالعات تاریخی نشان می‌دهند، اتخاذ حجاب در گذشته و حال موجب تنوع میان فرهنگی بوده است. اظهار

نظریه‌های موجود، گرایش به حجاب را به عنوان یک مقاومت در سطح ملی مورد بررسی قرار می‌دهد که هم به شرایط فردی و هم به شرایط اجتماعی مرتبط است. (واتسون، ۱۳۸۲)

واتسون معتقد است: اسلام نظامی نیست که بخواهد زنان را تحت سلطه و نظارت مردان قرار دهد. «موج جدید گرایش به حجاب» متضمن پیوند پیچیده علایق فردی و سیاسی است. وجه اشتراک افراد که در محیط‌های بسیار متفاوتی، حجاب را اختیار کرده‌اند، این است که در مواجهه با فشارهای مربوط به تغییر، مدرنیته و ارتباط بین فرهنگ‌ها، یک واکنش سیاسی شده‌فعال، از خود نشان داده‌اند. در سطحی وسیع‌تر، «موج جدید گرایش به حجاب» را می‌توان نمونه اسلامی روند جهانی واکنش علیه تغییر و تحول تلقی کرد (تحولی که در شکل آشوب‌طلبانه و چالش‌برانگیز ظاهر شده است) که در اصول بنیادگرایانه مربوط به نظم اجتماعی و اخلاقی به عنوان یک مصلحت جدید مطرح است. همچنین می‌توان بازگشت به حجاب را بخشی از مبارزه سیاسی و فردی زنان علیه وضعیت موجود و نیز مبارزه نمادین برای بهبود شرایط موجود تلقی کرد. (واتسون، ۱۳۸۲)

مسئله پوشش به عنوان یک دغدغه سیاسی و فردی، مسئله‌ای است که استلزاماتی در رابطه با جنسیت و شأن اجتماعی در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها به همراه دارد. با توجه به این مسائل و مباحث مربوط به موج جدید گرایش به حجاب، تمام زنان را بر آن می‌دارد تا اذعان کنند که انتخاب لباس هم یک مسئله شخصی و هم یک مسئله سیاسی است. حجاب ممکن است یکی از اشکال نادر اعتراض سیاسی باشد که برخی از زنان به آن متوسل می‌شوند.

دیدگاه فاطمه مرنیسی

فاطمه مرنیسی را می‌توان یک فمینیست تاریخ‌نگار انگاشت. وی مغربی‌تبار و صاحب تألیفاتی در زمینه اسلام است. او از چشم‌انداز اهل سنت به مسائل زنان پرداخته و حساسیت‌های وی از شرایط فرهنگی زادگاهش برآمده است. (فهرستی، ۱۳۸۴)

مرنیسی در کتاب **زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش** به مسئله زنان مسلمان و حجاب می‌پردازد. وی ادعا می‌کند: مهم‌ترین عامل جدایی فقه شیعه و سنی «زن» است و همواره در سه جهت، این دو مکتب با هم متفاوت بوده‌اند: ۱. ازدواج موقت؛ ۲. مقررات سخت طلاق، ۳. ارث. (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۴)

مرنیسی معتقد است: در همه ادیان توحیدی میان عالم روحانی و جنس زن فاصله است، اما در اسلام که زن را حتی به صورت نهادین پنهان می‌کند، می‌پوشاند و به او نقاب می‌زند، از همه بیشتر است و از آن رو که همبستری به صورت تابویی درآمده، حجاب جایگاه اصلی را در این فرهنگ اشغال کرده است. (همان، ص ۱۴۶)

در واقع، مرنیسی از آیه ۵۳ سوره «احزاب» که پیرامون شأن اجتماعی زنان پیامبر بوده است، پرده‌نشینی زنان را برداشت کرده است. مرنیسی در برداشت خاص خود از آیه حجاب، مضمون آیه را حجاب بین مردان و نه پوشش زنان می‌داند. وی حجاب را چنین تفسیر می‌کند: «نزول حجاب در آغاز نگاهی مضاعف داشت. بُعد عینی و واقعی آن این بود که پیامبر میان خودش و انس بن مالک (در شب عروسی با زینب) پرده‌ای کشید و بُعد معنوی و ذهنی آن، نزول این آیه از طرف خداوند به پیامبر بود. پیامبر پرده‌ای میان خود و تنها مردی که در خانه او بود کشید.» (همان، ص ۱۶۹-۱۶۸)

مرنیسی در بخش نهم کتاب می‌نویسد: متعاقب نزول آیه حجاب، دنیای زنان از مردان جدا شد و زنان در محیط منزل محدود، و از شرکت در امور سیاسی محروم شدند. (فهرستی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷) وی معتقد است که در درک آیات قرآنی، نباید از ابعاد زمانی و عوامل اجتماعی و تحلیل روان‌شناسانه غافل شد.

او با تمسک به معنای اصطلاحی حجاب در عرفان که نقطه مقابل کشف است و معنایی منفی دارد (یعنی همان هواها و هوس‌های مادی که شخص را از دیدن نور خدایی محروم می‌کند)، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «به پایین آوردن یا تشبیه این مفهوم به یک تکه پارچه که توسط مردان بر زنان تحمیل شده تا در خیابان‌ها از آن برای پوشاندن خود استفاده کنند، اگر نگوئیم از معنی تهی کردن این مفهوم است، به یقین می‌توان گفت که تضعیف آن است، به خصوص که می‌دانیم طبق آیه قرآن و بر اساس توضیح طبری، حجاب از طرف خداوند نازل شده تا دو مرد را از هم جدا کند.» (مرنیسی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴)

مرنیسی می‌نویسد: «هنگامی که ما از زبان شناسی به متن قرآن برمی‌گردیم، مفهوم منفی حجاب را کشف می‌کنیم، شبیه به مفاهیم عرفانی؛ یعنی چیزی که انسان را از رسیدن به خدا باز می‌دارد...» (همان، ص ۱۶۵) با این برداشت - در واقع - معنای آیه چنین می‌شود: هرگاه از زنان رسول خدا کالایی را می‌طلبید، از پس پرده‌ای که شما را از خدا دور می‌کند و موجب پنهان شدن خدا از بشر می‌شود و موجب ناتوانی مردم از درک خدا می‌شود و بسیار منفی است بطلبید.

وی در صفحه بعد چنین نتیجه می‌گیرد: «بنابراین، حقیقتاً برداشت ناقص این عصر از حجاب که از آغاز مفهومی منفی داشته شگفت‌آور است. حجاب که امروز ادعا می‌شود تنها

سمبل هویت اسلامی برای زن مسلمان است، زمانی نشانه فرد نفرین شده و محروم از فیوضات روحانی و معنوی بوده است.» (همان، ص ۱۶۶)

دیدگاه هما هودفر

هما هودفر، انسان‌شناس کانادایی ایرانی‌تبار، یکی از محققانی است که به انتقاد از فمینیست‌های موج اول و دوم بر می‌خیزد. او که دوران کودکی خود را در ایران بوده است، تجربیات شخصی خود را نیز از حجاب بیان کرده است. وی معتقد است: تصور منفی از حجاب در نزد غربیان به وسیله دولت‌های استعماری به وجود آمده است که موجب شده است زنان مسلمان در طی دو قرن اخیر بیشترین لطمه‌ها را از جانب همین سوگیری‌ها مشاهده کنند. «... گهگاه زنان غیر مسلمان غربی‌ای که با من صحبت می‌کنند خوشحالی خود را از اینکه در فرهنگ اسلامی زاده نشده‌اند بیان می‌کنند. بعضی وقت‌ها فراتر رفته و می‌گویند خوشحالند که من در جامعه‌شان زندگی می‌کنم، نه در جامعه خودم، و رفتارم شبیه آنهاست و از من انتظار دارند که روش‌های غربی داشته باشم، و خوشحالند که من دیگر نمی‌توانم به حرم‌مسرا برگردم!» (هودفر، ۱۹۹۷، ص ۲۴۸-۲۴۹)

هودفر معتقد است که نگرش نسبت به حجاب در طول دو قرن گذشته در نزد خاورشناسان شکل گرفت. در واقع، تصویر ذهنی حجاب ابتدا توسط سفرنامه‌نویسان و سپس بر اساس همان نوشته‌ها توسط اندیشمندان اجتماعی شکل گرفت: تصویر ذهنی استعمار ساخته. «در طول یک و نیم قرن از ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ تخمین زده می‌شود شصت هزار کتاب فقط درباره اعراب شرقی انتشار پیدا کرده است.» (همان، ص ۲۵۴-۲۵۵) در اکثر این

نوشته‌ها مسخره‌آمیز، کلمه حرمسرا که ریشه‌شناسی آن به صورت ضمنی به کلمه مقدس و معبد اشاره دارد، نشان‌دهنده یک تصور منفی در جهان غرب است. زنان به صورت یکنواختی به عنوان زندانی، همیشه نیمه‌عریان و بی‌حجاب و در بعضی اوقات در کنار پنجره‌های بسته با کمترین امیدی برای آینده ترسیم می‌شوند. این پرشش که چگونه اکثر این نویسنده‌ها، نقاشان و عکاسان مرد احتمالاً به بخش‌های بسته زندان زنان مسلمان وارد شده‌اند!! تنها امر و زه به آن اشاره می‌شود.» (همان، ص ۲۵۷-۲۵۸)

بر خلاف عقیده فمینیست‌ها و فعالان زنی که حجاب را به صورت کامل عامل پدرسالاری می‌دانستند و معتقد بودند که ریشه حجاب را باید زدود و از این طریق می‌توان زنان را در عرصه‌های اجتماعی توانمند کرد، هودفر با اشاره به دوره به قدرت رسیدن رضاشاه و کشف حجاب، معتقد است که این امر باعث شد قدرت اجتماعی و اقتصادی زنان به صورت کامل از دست برود و آنها توانمندی و قدرت خود را در تصمیم‌گیری از دست دهند و ساختار قدرت در خانواده به صورت کامل پدرسالارانه شود. (همان، ص ۲۶۰-۲۶۵)

هودفر معتقد است: این قانون زمانی آمد که اقتصاد بیمار جهانی در آن دوران موجب بیکاری بسیاری از مردم شده بود. بسیاری از مردان روستا در فصل‌های غیر کشاورزی برای کار به شهرها مهاجرت می‌کردند و همزمان در روستاها زنان مسئولیت اجتماعی و اقتصادی اداره خانه را بر عهده داشتند. اما با کشف حجاب، اکثریت زنان روستا که حجاب داشتند دیگر نمی‌توانستند از خانه خارج شوند. این اتفاق باعث شد که بسیاری از زنان برای حفظ حجاب در خانه بمانند و بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی‌شان به دست مردان

بیفتند. از جانب دیگر، در آن دوره اکثر زنان شهری برای فرش بافی به کارگاه‌های فرش بافی می‌رفتند و در مقابل بافتن فرش دستمزد دریافت می‌کردند. اما با کشف حجاب، این حق از آنها سلب شد. حتی بعدها که دارقالی در خانه برپا شد، در هنگام فروش، باز به دلیل کشف حجاب، زنان دیگر قادر نبودند محصولات تولیدی خود را بفروشند و پول فروش آنها به دست مردان می‌افتاد. بسیاری از مردم در آن دوره برای رفتن به حمام باید به حمام‌های عمومی می‌رفتند، اما بعد از کشف حجاب زنان از این حق نیز سلب شدند. از جانب دیگر، گروه‌ها و شبکه‌های زنان که برای زیارت به امامزاده‌ها در سطح شهر یا به مزار رفتگان می‌رفتند از هم پاشید. در این شبکه‌ها معمولاً زنان در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی تصمیم‌گیری می‌کردند؛ مانند پیدا کردن عروس برای پسرهایشان، خرید، تفریح و ... (همان، ص ۴۶۱)

هودفر با ذکر این موارد، نشان می‌دهد که زن مسلمان به وسیله حجاب تا چه میزان می‌توانست در اجتماع مفید باشد و با استفاده از حجاب قدرت تغییر و تصمیم‌گیری در عرصه اجتماع را داشته است، اما با قانون کشف حجاب قدرت تصمیم‌گیری از او سلب گردید و ناتوانمند شد. هودفر همچنین به کارکردهای حجاب در دنیای معاصر اشاره می‌کند که به وسیله آن دختران جوان با حفظ حجاب می‌توانند اعتماد خانواده‌های خود را کسب کنند و به نقاطی دورتر از محل زندگی خانوادگی‌شان، حتی خارج از کشور برای تحصیل یا کار مهاجرت نمایند.

هودفر با اینکه حجاب را در کل به معنای کنترل بدن و زندگی زنان توسط مردان می‌داند، اما نمی‌تواند کارکردهای حجاب را و اینکه حجاب اصلی‌ترین عامل برای حفظ امنیت زنان در جامعه است نادیده بگیرد و در این زمینه یک قدم نسبت به سلف خود به

عقب برگشته است و به کارکردهای حجاب و به نقش دین و اینکه دین و آموزه‌های آن غیر قابل حذف هستند اعتراف می‌کند. در واقع، به صورت غیر قابل انکاری نظریات جدید پست مدرن، به نوعی بر گفته‌ها و آموزه‌های ذاتی و همیشگی اسلام برای زنان و گاهی اوقات در ضرورت داشتن حجاب آنها تأکید می‌کنند. در سال‌های اخیر مطالعات زیادی نیز در این عرصه بر روی تفاوت‌های ذاتی میان زنان و مردان انجام شده است که اکثر نظریات فمینیستی را به چالش می‌کشد. (ترنر، ۲۰۰۳، ص ۱۱۸-۱۲۰)

دیدگاه اسلامی

شهید مطهری به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی، در اثر گراندقدر مسئله حجاب، در بحث پیرامون ریشه اجتماعی پیدایش حجاب، نظریات وارد شده در این عرصه را نقل و بررسی کرده است. «به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حایل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی، یا عادت زنانگی نباید جست‌وجو کرد و لاقلاً باید کمتر در اینها جست‌وجو کرد. ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جست‌وجو کرد.» (مطهری، کتاب آنلاین مسئله حجاب در سایت تبیان)

شهید مطهری با دیدی بسیار روشن، به تفاوت‌های ذاتی و جسمی و روانی بین زن و مرد اشاره می‌کند. از نوشته‌های ایشان این‌گونه اثبات می‌شود که بسیاری از قوانینی که در اسلام وجود دارد بر اساس تفاوت‌های ذاتی و روانی بین زن و مرد پایه‌گذاری شده است. در واقع، اسلام با اتصال به منبع لایزال وحی، دقیق‌ترین احکام را در رابطه با روابط زنان و مردان و

به خصوص در رابطه با حجاب زنان ارائه کرده است، ولی فقها و عالمان دینی باید آنها را از متون اصلی استخراج کنند. درباره حجاب، شهید مطهری معتقد است:

دقیق‌ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران‌بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور بازوی مرد بر نمی‌آید، و از طرف دیگر، نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقیت و مظلومیت قرار داده است. (همان)

شهید مطهری برای نشان دادن این حقیقت، حتی شواهدی از دیگر مورخان، روان‌شناسان و عالمان اجتماعی در اثبات این مسئله که حجاب دلیلی روانی و فطری دارد و اسلام به همین خاطر بر روی آن تأکید دارد، نقل می‌کند. «به قول ویل دورانت، آداب جفت‌جویی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان، و عقب‌نشینی برای دلیری و فریبندگی در زنان... مرد طبعاً جنگی و حیوان‌شکاری است، عملش مثبت و تهاجمی است. زن برای مرد همچون جایزه‌ای است که باید آن را بر باید.» (همان)

ایشان در جای دیگر این‌گونه مطرح می‌کند:

... یکی از مجلات زنانه از آلفرد هیچکاک - که به قول آن مجله به حسب فن و شغل فیلم‌سازی خود درباره زنان تجارب فراوان دارد - نقل می‌کند. او می‌گوید:

«من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد؛ بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور

زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند؛ یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد.»

همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین نقل می‌کند:

زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روپندی که به کار می‌بردند خود به خود جذاب می‌نمودند و همین مسئله جاذبه نیرومندی بدان‌ها می‌داد، اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود از میان می‌رود و همراه آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می‌شود. (همان)

شهید مطهری در اکثر آثار خود شبهاتی را که در رابطه با حجاب به اسلام وارد شده است (نظیر کار بی‌منطق، سلب حق آزادی، رکود فعالیت و افزایش التهاب‌ها) نقل می‌کند و سپس به تمامی آنها پاسخ می‌گوید. (همان)

علامه طباطبائی نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن کریم، تفاوت‌های ذاتی را بین زن و مرد می‌پذیرد و معتقد است اسلام کامل‌ترین برنامه را برای زنان طراحی کرده است:

اسلام در حق زن نظریه‌ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرصه دنیا گذاشت تا آن روز چنین طرز تفکری در مورد زن نداشت. اسلام در این نظریه خود، با تمام مردم جهان در افتاد، و زن را آن‌طور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده، به جهان معرفی کرد؛ اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته

بود. (طباطبائی، [بی‌تا]، ص ۹۹)

علامه در باب تفاوت‌های جسمی بین زن و مرد معتقد است:

زن در عین دارا بودن مشترکات، از جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگی‌های ساختمانی متوسط زنان نظیر: مغز، قلب، شریان‌ها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آنچه که در کالبدشناسی توضیح داده شده است، از متوسط مردان در همان ویژگی‌ها مؤخرتر است و این مسئله موجب شده است که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر از مرد باشد و در مقابل، جسم مرد درشت‌تر و سخت‌تر باشد. و احساساتی لطیف‌تر: دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرایش‌جویی در زن بیشتر، و اندیشه‌گرایی در مرد فزون‌تر شود. بنابراین، زندگی زن «احساس‌گرا» و زندگی مرد «اندیشه‌گرا» است. (همان، ص ۸۹)

از جانب دیگر، علامه معتقد است: اسلام زن را در مباحث مالی و اقتصادی آزاد گذاشته است. شهید مطهری نیز در نظام حقوق زن در اسلام بیان می‌کند:

اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده؛ از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را از مرد گرفته و از طرف دیگر، با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزامی برای دیدن به دنبال پول معاف کرده است. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۸)

همان‌گونه که آشکار است، اسلام هیچ‌گونه محدودیتی برای زنان به دلیل زن بودنشان قایل نشده است. تفاوت‌های موجود در حقوق بین زنان و مردان نیز نه بر اساس تبعیض، بلکه بر اساس تفاوت‌های ذاتی بین زنان و مردان پایه‌گذاری شده است؛ تفاوت‌هایی که اسلام نیز به بهترین نحو آن‌را بیان کرده است. برای مثال، در کشورهای غربی تاچندی پیش زنان حق

ارث بردن را نداشتند و حتی امروزه با تمام ادعاهای فمینیستی، وقتی زنان ازدواج می‌کنند نام فامیلی‌شان به نام فامیلی شوهرانشان تغییر می‌کند؛ رسمی که مربوط به دوره قرون وسطا می‌باشد و معتقد است زنان به صورت کامل اموال و دارایی مرد محسوب می‌شوند. این سنت زن را به عنوان یک انسان که می‌تواند به کمال برسد نمی‌پذیرفت و تنها به او به عنوان یک کالا می‌نگریست. امروزه هم بسیاری از فمینیست‌ها وقتی ازدواج می‌کنند نام فامیلی‌شان به نام فامیلی شوهرشان تغییر می‌کند. اما در اسلام ما شاهد این گونه تبعیض‌ها نیستیم؛ و زن و آزادی زن مورد احترام قرار می‌گیرد و نیز به عنوان یک انسان می‌تواند به کمال برسد.

حضرت امام خمینی نیز مانند دیگر اندیشمندان اسلامی به مقتضای شناخت همه‌جانبه و عمیقی که از آموزه‌های دینی دارند، رسالت خود و انقلاب اسلامی را دست‌یابی زنان به مقام والای انسانی می‌دانند، به گونه‌ای که بتوانند در سرنوشت خود دخالت کنند. «ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳) حضرت امام با توجه به آموزه‌های قرآن کریم که سرنوشت جامعه را بر عهده خود جامعه می‌نهد، دخالت زنان در سرنوشت خود را نه تنها یک اصل بدیهی می‌داند، بلکه یک تکلیف شرعی و به عنوان عمل به وظیفه دین به حساب می‌آورد:

اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می‌دهد. (همان) این بانوان را کی بسیج کرده که در همه شئون کشور دخالت می‌کنند و دخالت بجایی هم می‌کنند؟ اینها را کی، اینها را خدا دعوت کرده است. اینها

لبیک برای خدا دارند می‌گویند. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳)

حضرت امام همچنین در باب ضرورت مشارکت بانوان در جامعه اسلامی نظرات بسیار روشن و صریحی دارند:

زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلام رأی باید بدهند. همان طوری که مردان حق رأی دارند، زن‌ها حق رأی دارند. همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

همدوش مردها باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴ و ۲۶۴)

این سخن بدان معناست که زنان باید در اجتماع ظاهر شده و در عرصه تصمیم‌گیری در اجتماع فعالیت کنند و همین جمله مشخص‌کننده این حقیقت است که اسلام علاوه بر اینکه هیچ محدودیت و تبعیضی بین زنان و مردان قایل نیست، بلکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام موجب امن شدن فضای جامعه و چند برابر شدن مشارکت در میان زنان ایرانی شد. بعد از انقلاب اسلامی ایران فضای جامعه امن شد و با برچیده شدن نظام شاهنشاهی که محدودیت‌های غیر قابل‌تصور برای زنان محجبه به اجرا گذاشته بود، زنان توانستند در تمام عرصه‌های جامعه فعالیت کنند و درصد زنان شاغل در تمام عرصه‌ها به سرعت رشد کرد و بسیاری از زنان که به خاطر تبعیض رژیم شاهنشاهی از رفتن به دانشگاه محروم بودند، توانستند به دانشگاه بروند و به درجات عالی مدیریت و آموزش عالی برسند. (جلایی پور، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱۹) در واقع، بعد از انقلاب اسلامی، ما شاهد روند مثبتی در نقش و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی بودیم. برای مثال، امن شدن فضای اجتماعی، ورود زنان باحجاب به عرصه‌های سیاسی، رشد فزاینده آموزش در بین زنان باحجاب، رشد فزاینده زنان در عرصه فعالیت اقتصادی و کسب استقلال اقتصادی، جذب و استخدام در

امور بهداشتی و درمانی (همان، ص ۱۹) و... باعث شدند شبهاتی که اندیشمندان غربی درباره حجاب ایجاد کرده بودند زیر سؤال رود. حتی نرخ نیروی شاغل در بین زنان از هفت درصد قبل از انقلاب به ۱۵ درصد در بعد از انقلاب افزایش پیدا کرد (مرکز اطلاعات و آمار زنان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱) این امر نشان‌دهنده قابلیت و کارا بودن حجاب در ایران اسلامی نسبت به ایران قبل از انقلاب است.

در واقع، زنان در انقلاب اسلامی خود آگاهانه حجاب را برای خود برگزیدند. برای مثال، خانم بی‌یر بلانشه نقل قول بسیار مهمی را در مورد یک زن بدون حجاب در تهران در آستانه انقلاب ارائه می‌دهد: «... پس از ساعت منع عبور و مرور، با یک خانم چهل ساله که کاملاً غربی شده و در لندن زندگی کرده بود و در شمال تهران خانه داشت، بیرون رفتم. یک شب در ایام قبل از محرم بود و او به محل اقامت ما در یک محله پایین شهر آمده بود. از همه طرف صدای تیراندازی می‌آمد. ما او را به کوچه پس‌کوچه‌ها بردیم تا نظامی‌ها و مردم و فریادهای روی پشت بام‌ها را ببینند. این نخستین بار بود که پای پیاده به این محله می‌آمد و نخستین بار بود که با مردم فقیر کوچه و خیابان که فریاد می‌زدند الله اکبر، صحبت می‌کرد. او از اینکه چادر بر سر نداشت کاملاً پریشان و سراسیمه بود، نه به این دلیل که اسید روی صورتش پاشند، بلکه می‌خواست مثل زنان دیگر باشد...» (فوکو، ۱۳۸۰، ص ۶۴)

این نوشته به خوبی نشان از فطری بودن حجاب می‌کند. فردی که سالیان سال بدون حجاب زندگی کرده بود، با دیدن زنان محجبه دیگر آن را برای خود طلب می‌کرد. در واقع، نمونه انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان‌دهنده این امر است که با انقلاب اسلامی و با برقرار شدن احکام الهی، زنان، با حجاب توانستند در تمام عرصه‌ها فعال شوند و

لیبرال دموکراسی غربی را که مدعی بود حجاب باعث محدودیت زنان مسلمان می‌شود و آنها را ناتوانمند می‌سازد زیر سؤال ببرند. حقانیت اسلام و احکام اسلامی تا جایی ادامه پیدا کرده است که نسبت زنان محجبه در اروپا نسبت به ۵۰ سال پیش، بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یابد. امروزه در هر خیابان لندن می‌توان زنان محجبه را دید، به گونه‌ای که اخیراً یک افسر پلیس زن، به نام رکسانا بیگم، با حجاب کامل در کار خود حاضر می‌شود. (به نقل از: سایت تبیان)

آثار و تبعات رعایت حجاب

با توجه به مباحث مطرح شده و نشان دادن اینکه اندیشمندان اسلامی و در صدر آن اسلام، احکام و جهان بینی متکامل تری برای زنان و حجاب ارائه داده است، اینک به آثار و تبعات رعایت حجاب با توجه به نظریات مطرح شده در بخش‌های پیشین می‌پردازیم.

آثار فردی

آثار فردی رعایت حجاب را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. احترام به شخصیت زن به واسطه رعایت قانون (در جوامع اسلامی)؛
۲. احترام به شخصیت زن به واسطه عدم تعرض مردان هوسران به حریم ایشان؛
۳. مصونیت ارتباطات زن با مردان غریبه به واسطه بالا بردن شانس ارتباط با مردان

سالم‌تر؛

۴. افزایش تقاضای اجتماعی برای ازدواج با زنان مجرد (به استناد تحقیقات انجام شده)؛

۵. حفظ اعتقادات مذهبی فرد؛

۶. حفظ شخصیت زن از ناراحتی‌های روانی و رقابت با زنان دیگر از حیث مدگرایی و

مانند آن. (کاشانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)

آثار اجتماعی

در خصوص آثار اجتماعی رعایت حجاب، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. صرفه‌جویی اقتصادی ناشی از عدم مدگرایی در پوشش و آرایش؛

۲. سلامت نسل جدید جامعه؛

۳. پیش‌گیری از فساد اخلاقی؛

۴. مبارزه با مظاهر بی‌دینی؛

۵. حفظ کیان خانواده. (همان، ص ۱۱)

آثار روانی - اجتماعی

برخی از آثار روانی - اجتماعی رعایت حجاب عبارتند از:

۱. بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان‌ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش

سیری ناپذیری شهوت است؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین: بارواج بی‌حجابی و

جلوه‌گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی‌های جنسی خود تلقی

می‌کند و افراد متأهل هر روز در مقایسه‌ای خطرناک میان آنچه دارند و ندارند، قرار

می‌گیرند. این مقایسه‌ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می‌سوزاند.

۳. استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیت: دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آنها کاسته می‌شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴. بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او: حیا، عفاف و حجاب زن می‌تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیل و عشق در مرد است و حریم‌نگه‌داشتن، یکی از وسایل مرموز برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد به شمار می‌رود.

نتیجه

یکی از بزرگ‌ترین تغییراتی که دنیای کنونی با آن مواجه است گرایش به اسلام و به‌خصوص گرایش به حجاب (در معنای خاص) و گرایش به حجب و حیا (در معنای عام) در سرتاسر جهان می‌باشد. این مقاله نیز برای تبیین واقعیت اجتماعی حجاب، ابتدا به بررسی نظریات فمینیستی اولیه (موج اول و دوم) و فمینیست‌های پست مدرن (سیاه، مسلمان، و جهان‌سومی) پرداخت و سپس اندیشه‌های متفکران مسلمان و اندیشمندان اسلامی را مورد بازبینی قرار داد. آنگاه به مقایسه سه دسته نظریات مزبور همت گماشت. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده آن بود که نظریات فمینیستی اولیه بدون هیچ‌گونه نگاه عمیق، فقط به زدودن دین و حجاب در سطح جامعه می‌اندیشیدند، به گونه‌ای که فمینیست‌های بعدی شدیدترین انتقادهای را به آنان روا داشته و تمام مفروضات آنها را رد کردند. فمینیست‌های اولیه معتقد بودند که با حذف دین و نمادهای دینی (مانند حجاب زنان) می‌توانند به رستگاری برسند، در حالی که شواهد خلاف این امر را نشان دادند، به گونه‌ای که کشف حجاب در ایران نتایج

بسیار اسفباری برای زنان به ارمغان آورد. فمینیست‌های بعدی با انتقادهای جدی به اسلاف خود تاختند و بر آثار و کارکردهای مثبت حجاب تأکید کردند. اما در عین حال، هنوز بسیاری از آنها معتقدند که هرگونه پوشش برای زن، به عنوان کنترل و تنظیم بدن زنان محسوب می‌شود و در این معنا، همچنان به دین و نمادهای دینی می‌تازند، هرچند که به حقایق زیادی در رابطه با حجاب اعتراف کرده‌اند. فمینیست‌های پست‌مدرن سعی دارند مسئله حجاب را با توجه با ادبیات پست‌مدرن (مانند سبک زندگی، تمایز، شمایل‌گونگی و...) مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و از بررسی آن به عنوان یک امر دینی امتناع می‌ورزند. از سوی دیگر، با بررسی اندیشه متفکران و اندیشمندان اسلامی، شاهد آن بودیم که این اندیشمندان با پایه قرار دادن احکام الهی، برخلاف تبلیغات رسانه‌های غربی معتقدند که اسلام محدودیتی برای زنان قایل نشده است، مگر مواردی که مربوط به فیزیولوژی آنها می‌باشد. اندیشمندان اسلامی معتقدند که حجاب علاوه بر اینکه محدودیتی برای زنان به شمار نمی‌رود، بلکه آنان از طریق حجاب می‌توانند در پرده عفاف و حجابشان بدون هرگونه آزار و اذیتی در سرنوشت خود و جامعه‌شان سهیم باشند. این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت امام ع حتی مشارکت زنان با حجاب در اجتماع را یک تکلیف شرعی می‌دانستند. از جانب دیگر، اندیشه‌های اسلامی برخلاف اندیشه‌های غربی، زن را مانند کالا که باید در اختیار مردان قرار گیرد نمی‌بیند و در مقابل استفاده ابزاری و کالا شدن زنان با جدیت مبارزه می‌کند و به دنبال کمال زنان می‌باشد.

در پایان نیز این مقاله سعی داشت با توجه به نظریات اندیشمندان اسلامی - که به نظر نگارندگان، بیشترین تبیین‌کنندگی را در مورد حجاب دارند و نسبت به نظریات دیگر بیشتر به توانمندسازی زنان کمک می‌کنند و مهم‌تر از همه، بومی بوده و بر طبق احکام الهی هستند - نتایج رعایت حجاب را برای زنان مسلمان ذکر نماید.

منابع

۱. آبوت، پاملا و والاس، کلر؛ **جامعه‌شناسی زنان**؛ ترجمه منیژه نجم عراقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۲. بستان، حسین؛ **نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم**؛ قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۳. جلالی پور، حمید رضا؛ «روندهای مثبت و منفی»؛ ویژه‌نامه تحلیل خبر **روزنامه اعتماد**، پنج‌شنبه ۱۲ بهمن، ۱۳۸۵.
۴. حسین‌زاده شانه‌چی، حسین؛ «اروپا، تعاملات فرهنگی و نهضت ترجمه اسلامی»؛ **مجله تاریخ اسلام** دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۸، ۱۳۸۰.
۵. خمینی، روح‌الله؛ **صحیفه نور**؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی؛ تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. دوران، ویلیام جونز؛ **تاریخ تمدن**؛ ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات آموزش و پرورش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۷. روحانی، علی، زهری، محسن و هاشمی، سمیه؛ «برهم کنش تمدن اسلام و مدرنیته»؛ ارائه شده در همایش: **نقش دین در تاریخ تحولات علم**، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، دانشگاه آزاد بجنورد، ۱۳۸۸.
۸. زهری، محسن، روحانی، علی و ناجی، زهرا؛ **تمدن اسلامی و تکنولوژی ارتباطی چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها**، ارائه شده در همایش: **نقش دین در تاریخ تحولات علم**، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، دانشگاه آزاد بجنورد، ۱۳۸۸.
۹. شبانی، نظام‌الدین؛ **تاریخ تمدن**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. ضرغامی، آناهیتا؛ «حجاب زن ایرانی در بستر تاریخ»؛ **فصلنامه بانوان شیعه**، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۷.
۱۱. فوکو، میشل؛ **ایران روح یک جهان بی‌روح**؛ ترجمه نیکو سرخوش؛ چ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۲. فهرستی، زهرا؛ «نقد آراء فاطمه مرنیسی در خصوص حجاب»؛ **پژوهش زنان**؛ دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴.

تبیین واقعیت اجتماعی حجاب از منظرگاه فمینیستی (مدرن و پست‌مدرن) و آراء اندیشمندان اسلامی □ ۲۱۹

۱۳. کاشانی، مجید؛ «بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی حجاب در ادیان الهی»، فصلنامه بانوان شیعه؛ سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۶.

۱۴. مرکز اطلاعات و آمار زنان، ۱۳۸۲.

۱۵. مرنیسی، فاطمه؛ زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش؛ ترجمه ملیحه مغازه‌ای؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

۱۶. مشیرزاده، حمیرا؛ مقدمه‌ای بر مطالعات زنان؛ تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

۱۷. مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب؛ کتاب آنلاین در سایت تبیان به آدرس: www.tebyan.com

۱۸. _____؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ چ چهاردهم، تهران: صدرا، ۱۳۶۹.

۱۹. موحد، مجید؛ الهیات فمینیستی و دنیوی شدن، در جنسیت و جامعه‌شناسی دین؛ شیراز: آوند اندیشه، ۱۳۸۶.

۲۰. _____؛ زنان و حجاب، پاسخ‌های شخصی به فرایند جهانی، در جنسیت و جامعه‌شناسی دین؛ شیراز: آوند اندیشه، ۱۳۸۶.

۲۱. واتسون؛ «زنان و حجاب»؛ ترجمه مرتضی بحرانی؛ فصلنامه کتاب زنان؛ سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۸۲.

۲۲. هاپوود، درک؛ «رشد و گسترش مدرنیته در اسلام و خاورمیانه»؛ در: اسلام و مدرنیته: پاسخ تنی چند از روشن‌فکران مسلمان؛ نوشته جان کوپر، رونالد نتلر، محمد محمود؛ ترجمه سودابه کریمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.

۲۳. یعقوبی، عبدالرسول؛ «تعامل تمدن اسلام و غرب»؛ مجله معرفت؛ شماره ۴۵، ۱۳۸۰.

۲۴. سایت:

<http://www.tebyan-zanjan.ir/life/subpapers.aspx?id=94&category=wo&tx>

25. Turner, Jonathan. H, **the emergence of sociological theory**, U.S.A: wads worth Thomson learning, 2002.

26. Woodhead, Linda, **Feminism and the sociology of religion: from gender-blindness to endeared difference**, in the Blackwell companion to sociology of religion, (Ed) Richard k Fenn, Blackwell publishing, 2003.
27. Morgan, Sue, "Feminist Approaches" in Approaches to study of religion, (Ed) Peter Connolly, London and New York; Cassel, 1999.
28. Hoodfar, Homa, "The Veil in Their Minds and on Our Heads: Veiling Practices and Muslim Women." in The Politics of Culture in the Shadow of Capital, edited by L. Lowe and D. Lloyd. Durham, N.C.: Duke University Press, 1997.

